

(قیمت اشتراك)	سال چهارم	(اداره روزنامه)
در طهران	{ باد آمد و بوی عنبر آورد }	در مدرسه مبارکه مزینیه طهران
یکساله هشت قران	{ بادام شکوفه بر سر آورد }	خیابان ماشین در خیابان معروف
ششماهه پنجقران		مخایان احمد الدوله نمره ۱۲
سهماهه سه قران		صاحبه امتیاز و مدیره مسؤله مزین
سایر ولایات		السلطنه صبیحه مرحوم آقا میرزا
یکساله ۱ تومان		سید رضی رئیس الاطباء
ششماهه ۶ قران	<div data-bbox="896 672 1456 1021" data-label="Image"> </div>	لوايح ومقالاتی که بامسالک جریده
ممالک خارجه		موافقت داشته باشد پذیرفته و
یکساله ۸ فرانک		درج خواهد شد و اداره در حرك
اعلانات		واصلاح ان مجاز و مختار است
ده شاهی	تك نمره صد دينار	مكتوبات نی امضا پذیرفته نمیشود

روزنامه آیت اخلاقی ادبی حفظ الصبحه اطفال خانه داری بچه داری ممالک مستقیمش تربیت دوشیزگان و
نصفه اخلاق زنان راجع مدارس نسوان عجائبا ماهی دو قمره طبع میشود

الئن شکر تم لا زید نکم

شکر و سپاس و ستایش سزاوار ذات احدیت
است که توفیق و مکرمت عطا فرموده باین لاشعنی
و تاجیز که سال سوم شکوفه را با تمام رسانیده و
تفکرات و تخیلات دماغی خود را که سالها در
خزانة متفکره و متخبطه اراش داشت و در اداره
حافظه مشغول زینت و آرایش بود از عالم قوه بتوسط
قدرت قلم تحریر و فلسفه بیان و تقریر در صفحه
و لوحه جریده شکوفه بمقام قلمیت در آوردم و به
ارزوی سرام خویش بابل و با وجود همه عواقب و
موانع و ضرر و خسارات و خطرات دلتداد از ام
که موفق شدم بر اینکه خدمتی بنوع خود بنمایم
و این امتخار را که مایه اعتبار و قابله حوزه انسانیت
و مجمع هیئت بشریت است بقدر قوه و استعداد از
خود سبب نموده بلکه زیاده از وسع و طاقت
جدو جهد در پیش رفت ارق و تمالی و دانش و
نیایش خفتمان جهل و نادانی بر آمدم که دنیا و منافع
انرا بقالی و ثباتی هست که در هر ساعته بلکه هر
دقیقه اهل خرد و هوش تجربه کرده اند فقط
قابله انکس برد که خادم جامعه بشریت و مستخدم

حوزه انسانیت باشد و تمام آخر و افسس انحرادهای
راه و شفاستنده چاه و جاب و بادازه وسع و طاقات
راحت و رفاهیت و تربیت و مدنیت و علم و
مهرت و مملکت و ثروت و شرافت هیئت
اجتماعیه را فراهم آورد و زحمت و مشقت در
امورات گیانی حیانی را فرض قوه خود قرار داده
و الحمد لله از فضلات حضرت حجت ۳ در ظل
مرحمت سلاله سلاطین عجم وارث تاج و تخت
فریدون و جم بادگار دودمان پادشاهان کبان مجری
عدل و داد آفرینروان شاهنشاه ممالک محروسه ایران
السلطان احمد شاه قاجار خلد الله ملک و ابد الله چهیده
باین مو هیت علاما قایق شدم و کوی خدمت بلوغ
و سعادت را ربودم و بنشر سال چهارم جریده
شکوفه موفق شدم و ابتدا ریزه خوار نعمت کسی
نبردم و از خرمن کسی خوشه بر نیچیدم و بادازه
فهم قاصر خود مطالب علمی و اخلاقی و حفظ الصبحه
و طریقه سرآمده و معاشرت و وضع و ترتیب مدارس
و تربیت دوشیزه گان و سلوک زنان با مردان و
سایر مطالب دیگر دستور العمل دادم و در مرکز
و داخله و انظار اجانب و خارجه حییات و مملکت

و ادراکات دماغیه خود را بصحت و جدیت بجلوه
 دادم که همسایه کان توهمین و دمسائت نمیکند که
 بنیان زلزلان ایران مانند عمارت و ایران است و بلایانی
 و حدودی و پایه و پایه و روزنامه و جریده و علم
 و معرفتی ندارند و در این امر خبر و رویه و
 رفقاری که سیر و سلوک دارم از شخصی فایده و بهره
 و مرامی و توفیق ندارم مگر اینکه از آگاهیان
 خبر و بصیر و خواتین محترمه خواهش مندم که قدر
 این مقام و مرتبه و خدمت را بفهمند و بچشم
 حقارت و عداوت باین بضاعت مزجات نظاره نمایند
 زیرا که هنر بچشم عداوت بزرگ ارعیب است بلکه
 بمقام (الجواد قد یکیدوالصارم قد ینبؤ واللذ قد
 یطی) بدیده محبت و رضا نگرند و هرگاه عیبی
 و اقصی مشاهده نمایند عنو و بطنش که شیوه کرام
 است مجری دارند و مدبره را در معرض رجم و
 عی بر آوازند بلکه اطلاع دهند تا از اقصی بری و
 از عیب عری کرده پر واضح است که هرکس
 بقدر فهم و دانستی خویش سخن سرآید و فوق کل
 فی عالم علیم و بقدر استعداد خود مطالب براند
 و کل امام بالذی فیه ینزف

از کوزه های برون تراود که در اوست

ادبیات

اثر خامه آقای ادیب الممالک
 گیتی شده از شکوفه چون مینو
 از لاله امل و از گل خوشبو
 این سال چهارم است کامد باز
 گل در صف باغ و آب اندر جو
 امثال شکوفه را بپاراید
 با سحر از نسیم عنبر جو
 امثال زند شکوفه از خوبی
 بر زمره و ماه و معتری بهلو
 آرد بچمن بنفشه و سلیل
 بارد بورق زبر جدواؤ او
 امثال شکوفه در چمن افکند
 آوازه لا اله الا هو
 در پیش شکوفه حلم شود در باغ
 هم قامت سر و هم قد نازو

آن کجاست که همسری گمادی
 یلاف برابری زند باو
 با قدس مسیح چون کلاه شیطان
 با جوب کایم چو زیدجامه
 در پیش شکوفه غایب خندان
 در پیش شکوفه لاله خودرو
 شمع است فروخته بر خورشید
 برجی است فراخته بر بارو
 کر شیر شود جبهه نقوا نه
 زین نامه دقیقه گرفت اهو
 زب از قلم زین دارد
 این نامه نقر دلکش داجو
 خاتون بزرگو را باقره
 با نوبی سروشبار با پرو
 ان غیرت کلشن بهار از طبع
 افروخته فرشته بهمت از خو
 سلمی بلماز کبرش چادر
 خنسا نیاز جودش زانو
 صفوت ز صفای طبع نامش را
 نوبید کند چو حرز بر بازو
 خبرات حسان بطره مشکین
 رو بهد همیشه خاتس از مدکور
 زین نامه دلربا بپاؤزد
 مرا حیا زن پارسای کبد باقو
 در بیت حیا پرستش طفلان
 در بهد نشاط دلبری از شو
 مرا کس ورق از آن فرو خواند
 بر طاعت حق می شود خفتو
 ای پرده چو قل حدیث فرماید
 لی راز کرد چو غایب تو در نو
 چون سال چهارمین این دفتر
 تو گفت بقال فرخ و افسو
 کفایم ادیب هر کار بخش
 ز پیماو سقوده مصرعی بر کو
 افزود یکی بران سپس گفتا
 (کپی شده از شکوفه چون مینو)

۱۳۳۴

۳۰۹	شده
۸	از
۴۱۱	شکوفه
۵۹	چون
۱۰۶	میاو

۱۳۳۳

پک عندیفرایله ۱۳۳۴

حیثیات زن و محسنات ازدواج

اگر چه بمسئول آیه مجز شمول (الرجال قواؤهم علی النساء) مردان را بر زنان بسی مزیت و شرافت است و در حقیقت مدار و بنای اساس عالم منوط بپند خدمت و صرف غیرت آنان است و هر امر کثیر الشاقه فوق الطاقه بر خطری بر عهده مردان مقرر است و بکلی طایفه نمرود از تحمل این قبیل مضطرات وارده این و مستحق محنت چنانکه در صفحات نواریخ سالفه و قرون وسطی و حاضره ملاحظه کردید و نشان داده که جماعت نمرود مباشر امر خطیر از قبیل غزو و حرب شده شاکل الاصلاح رو بجهت نهند و تن بمرک دهند همیشه این مضطرات اخلاص بمردان داشته است و همچنین در امر فلاح و زراعت که یکی از امور مستصعبه مشکله دنیا است این از عهده زنان خارج و به عهده مردان راجع است و این اغاب از صنایع مستعاره و بعضی کارهای پر زحمت از قبیل بافنی و قنای و فله کی و حمل و غیره و غمه هموار. زنان در عهد آسایش و راحت غموده و در سایه سلامت و امانت آسوده آمد و از حاصل زحمات و منت راج مردان نمیش و زندگانی می امابند با آسایش ملایم و قوا و وجود طایفه نمرود نیز در عالم بشریت بقدری است که می توانم عرض کنم که آن زحمات شاقه بر خطره مردان در جلب منافع زنانه نعمت الشعاع واقع است و مردان غیرت مند خود آن زحمات شاقه فوق الطاقه را برای حصول آسایش زنان بمصویر منافع خودشان استعمال می نمایند اولاً این نکته از بدیهیات و مسلمات اولیه است که وجود زن سبب بقای نسل می آید و انتظامات زندگانی عالم است گفتن بذرو حصول حصول لایق منوط بزرع و زمین قابل است رحم پاک زنان است

که قبول نطفه نموده مردان را در حین وجود در آورده و در عالم شهود عرض اندام می دهد شاهد این بیان فرموده حکیم احمد فردوسی علیه الرحمه و لمجید زمان است که می فرماید

زمان را همین بس بود به من

اشینلد و زاینند شیران تر

و ثانیاً وجود زن و مشارکت او در اساس خانه داری

نمایش وزندگانی صورت می پذیرد از آن است که در موضوع ازدواج از طرف انبیاء عظام و حکمای بزرگ تا کیدات باقیه صریحه شده است و بدلائل قویه و حکمت طبعی تجرد را منع فرموده اند باز هم عرض می کنیم که وجود بی آدم و بقاء کافه اقوام و امم فقط بقانون ازدواج بر پا و محکم است

اساس جمعیت بشریه و اتحاد افراد انسانی را

از دراج رابطه الفت و محبت است

نهیجه ازدواج حیات و نمره محبت و الفت و آسایش و راحت است صحت و اقامه بر مال و اساعرا از دراج کاشف و همین است و مقصد از ازدواج قنانه عمر و صحت و تکثیر نوع و سلسله عقیق و محبت و علاقه الفت و پیوند و جامعیت را یابد و مربوطند - ازدواج خادم مدبیت و انسابت و هادم بتیاد سفاقت و سادات است که در گوشه خلوت و بحال و حدت زندگی را بر برد پاک مجبور است باقی نوع خود متنی و آرامگاهی تربیت داده نمیش نماید و حصول اجتماع را وجود مرد وزن لازم و بقاء آه باز درواج موقوف و منحصر است لهذا ازدواج را یک و گن اعظم انسانیته شمرده اند برای اخلاق حله حافظ و ثبات و برای طریق محبت رمر و ودانست از ازدواج تکثیر نوع و از این وسیله خدمت وطن و هموطنان و ادای وظیفه انسابت و اطاعت قانون طبیعت صورت حصول می پیورند در منع از تجرد امر محکم حضرت خدی مرتب علیه افضل الصلوات و التحیات که می فرماید (لاریبایه فی الاسلام) کافی است باین تفصیل انکس که بمشاهده اقدام در امر ازدواج نماید لازم است وقت وانی در انتخاب و اختیار همسری بکند که بتواند مرکز امامیه خود را در محبت او بخوشی صرف نماید و این چوبی باید دارای شرایط قابل باشد تا لایق ازدواج کرده او لایق قطع نظر از شرافت حسب و نسب فطره باشد

دارای نجابت فانی و حیا و شرم جلی باشد که کوهی
گران بهای عصمت و عفت را قدر دالعه بهمت از
دست ندهد :

و ثالثا متصف بصفات حمیده و اخلاق پسندیده
باشد که زوج او بتواند يك ثلث عمر خود را با او براحات
صرف نماید .

و ثالثا بهره وافی از علم خانه داری و آواری
که مربوط بزندهای نجیبه است داشته باشد
بخصوص در امر پاکیزگی و نظافت که اولین وظیفه
خانه داری است .

ورایا دارای سواد و خط و قدر کفایت باشد که بواسطه
مراجعه بکتاب اخلاصیه اخلاق خود را مذهب و ضمنا
برقوس مسائل دینی و تکالیف زندگانی طارفه کرده
باشد لازم است که اهتمام کرد چنین زنی بدست
آورده که روزگار را با او بخوشی صرف نمود خامهای
محترم اگر بخوانند که بی شوهر نمایند و در هیچ
عزات نشینند لازم است که خود را بصفات حمیده
فوق موصوف داشته تا بی مشتری نمائند و زندگانی
را بتجرد و تلخی صرف نگذرد و از لذایذ دنیا که
عیارت از شوهر و اولاد است بی بهره نگیرد
(العبد مهدی دهر حاقان)

در عوارضاتی که در زنان حاصله

در ایام حمل ظاهر میشود

در نمره قبل عرض شد که در واقع حمل و
آبستنی مرضی است سخت که در زنان طاری میشود
در این مدت زمین و بحران این مرض وضع حمل است
یا به بحران جلد یا به بحران روی ولی این مرض
در بر دارد امراض دیگری را با اشتراك و تابعیت مثل
بیماری هائی که در آنها فوق العاده پیدا میشود که
بعضی از آنها ذکر شد ولی حادث بر این جاری
نداده است که امراضی که در زمان حمل در زنان طاری
میشود هر قسم باشد اهمیتی و شایانی باو نمیدهند نه
خود حوامل و نه پرستاران و هر چیزی که پیدا
میشود می گویند از آبستنی است نقل ندارد وقتی زائید
خوب میشود و این مطلب اشتباه و غلطی بزرگی است
اولا ممکن است که زن حامله مثل سایر مردم به
بعضی از امراض مبتلا شوند که دخلی بعمل نداشته
باشد مثل ذات الریه یا ذی سطار یا آبله یا سرخجه

یا غمخاک یا دیفتری یا تیفوئید و كذلك الیه بدون
تعاون و غفلت و در کمال عجز بدون همت و ناخیر باید بطیب
حافظ رجوع نماید زیرا هر مرضی که شما فرض
میکنید در زنان حامله خطر و اندیشه او زیادتر
است هرگاه باین عقیده عوامانه مدافعه و مدافعه شود
بی چاره مادر و اولاد هر دو از زندگی مانوس و با
آهوات مانوس و دیگر حسرت واقفوس فایده ندارد
در هر صورت امراضی هم که از عوارض حمل است
این قسم نیست که با حمل توأم باشد و ابتدا چاره
پذیر نباشد بلکه خیلی از امراض است در ایام حمل
که وفق بطیب رجوع شد بحدایر لازمه یا خوب می
شود یا از خطر میکزد بعضی را عرض کردم و
بعضی ها باقی است از آنجمله امثلا است که اغلب زنان
در ایام حمل مبتلا میشوند مخصوص از ماه هفت بان
طرف اول باید دانست که مقصود از امثلا این است
که در میان طایفه اس معروف است که بری و مریض
ده باشد این املاء غذائی و بر خوری است که از
موضوع ما خارج است بلکه مقصود از املاء تعبیر در
کمیت و کیفیت خون است باین قسم که کاه می شود
قبول و کربیات خون زیاد می شود

باقی در آتی

اعلان

عمرات مسکونی جناب شیر افخم وزیر تالیفات
مشغول بر جلد دست حیات اندرونی و بیرونی و
حوضخانه و حیاط نا راجعتان و يك خلیت که
معمول بر بلجاء ملک متجاوز آروت طای و مقروط
و مجموعا قریب بدو هزار ذرع مضروب و واقع در
کوچه چاهخانه محله چله میدان مسقفی از شرح و بیان
است چون وزیر تالیفات که خیال تفسیر منزل و
قرب به پاره امکان دارند اجاره یا فروش میدهند
هر کسی طالب باشد بجای حاجی قوام الحکما که
از ديك بان عمرات هستند اطلاع بدهد

اعلان تغییر مکان

این جایله از کوچه شمع زاده نمره ۱۵ تغییر مکان داده
در دروازه قزوین خیابان آرامه کوچه اول دست چپ
نمره ۱۰ منزله و هم منتهی کل مدارس اسوان نورالدینی

مهران مطبوعه دولتی